



شده بود. در عملیات بعدی، آنها بیش از هزار توپ فوتبال با نقش پرچم افغانستان و عبارت «صلح و اتحاد» طراحی کردند. از نگاه خودشان این عملیات بسیار موفقیت آمیز بود، اما آزمایش هانشان از عدم تأثیر پیام داشت. نمونه‌هایی از عملیات‌های ناموفق، نوشتن آیات قرآن با مضمون ایمان روی توپ فوتبال و توزیع گسترده آن حتی از روی هلی کوپتر بود. اتفاقی که با واکنش و اعتراض گسترده مردم نسبت به توهین به قرآن همراه شد.

اکثر نیروها تنها ۶-۱۲ ماه در منطقه جنگی حضور داشتند و این زمان اندک، سبب عدم بازدهی مناسب نیروها می‌شد. همچنین در آموزش‌های قبل از اعزام، قرار بود نیروها نسبت به زبان، آداب و رسوم و فرهنگ افغانستان آموزش‌های مختصری ببینند، اما آنها گاهی حتی با آموزش‌های اشتباه مواجه می‌شدند؛ برای مثال به نیروهایی که قرار بود به افغانستان اعزام شوند، نکاتی درباره کشور عراق و یا حتی زبان عربی آموزش داده می‌شد.

در کنار اینها باید به فرهنگ متفاوت سربازان امریکایی با مردم افغان نیز پرداخت. زمان و برنامه‌ریزی برای امریکایی‌ها بسیار مهم بود، اما افغانی‌ها حتی ساعت نداشتند و انجام کار و عملیات در موعد مقرر برایشان قابل فهم نبود. این مسأله سبب بی‌صبری امریکایی‌ها و تنش می‌شد. همچنین دیدگاه‌های کلیشه‌ای متعصبانه میان برخی سربازان امریکایی نسبت به اسلام و مسلمانان افغان کار را سخت می‌کرد. البته مشاهدات یکی از نیروهای امریکایی حاکی از این بود که آنها هم مثل معتقدان به ادیان دیگر، لزوماً مؤمن نیستند. او از میان سربازانی که با آنها مواجه بود، فقط تعداد کمی را دیده بود که نمازهای روزانه را می‌خواندند. از طرف دیگر، تصور مردم روستایی افغانستان از سربازان مسلح با عینک دودی، انسان‌هایی فرازمینی بود؛ لذا امکان ارتباط از بین می‌رفت.

۱ ژوئن ۲۰۰۶ در بدخشان، یک کشاورز شاهد نابودی مزارع خشخاش خود توسط پلیس افغانستان، آمریکا و ناتو، استراتژی‌های متنوعی را برای محدود کردن تولید تریاک امتحان کردند. آنها به کشاورزان پول می‌دادند تا کشت خشخاش را متوقف کنند؛ مزدورانی را استخدام می‌کردند تا محصولات را از بین ببرند و نقشه‌هایی برای سمپاشی هوایی را طراحی کردند؛ این طرح‌ها ۹ میلیارد دلار هزینه روی دست آمریکا گذاشت ولی هیچ کدام جواب نداد